

## الغای مجازات مرگ، در دفاع از حق حیات

بابک عماد

حلقه اصلی تکامل جامعه بشری از زمانی آغاز گردید که انسان برای رفع نیازهای خود و مقابله با حوادث طبیعی طرز استفاده از ابزار را آموخت. این ابزار حاضر و آماده در طبیعت وجود نداشت بلکه انسان آن ها را اختراع کرد. اختراع یا حتی استفاده ساده از ابزاری خاص مستلزم آن است که تولید کننده به حد معینی از تکامل فکری رسیده باشد. در جریان تکامل ابزار، تاریخ بشری نیز دست خوش تغییر و تحول گردید و به دنبال پدیدار شدن لایه های اجتماعی، سازمان اجتماعی نیز شکل گرفت. به دنبال شکل گیری سازمان اجتماعی که مبدا آن به دوران های اولیه شکل گیری طبقات اجتماعی و روایت های فلسفی پدیده های فکری و اجتماعی می رسد، حاکمان و زورمندان با اعمال قوانین کنترل و مجازات و مکافات به ایجاد مکانیسمی پرداختند که از طریق آن انسانها را ملزم به اطاعت و فرمانبرداری از قواعد و قوانین ساخت خودشان سازند. مجازات مرگ مانند هر مجازات دیگری یک نوع ابزار کنترل اجتماعی است. قوانین همورائی در آسیای صغیر ۲۱۰۰ سال پیش از میلاد نشان می دهد که قوانین ابزار مشروع در دست زمین داران بوده است که با استفاده از آن اراده زمینی خود را به نام فرامین خدا به مرحله اجرا در می آوردند. در این دوران مجازات مرگ و زبردیوار کردن مجرمین نقش عمده برای کنترل اجتماعی داشته است. قوانین جزا و نوع و کاربرد آن ها در دوران های تاریخی مختلف منعکس کننده مناسبات اجتماعی همان دوران است. دوران انگیزاسیون یا تقطیش عقاید که آکنده از هول و هراس و شکنجه است، تنها تصویری از یک نوع قانون جزا است که آثار ارزشمند ادبی در ترسیم آن وجود دارد. تعیین تاریخ مشخص برای شروع فعالیت محاکم مرگ مشکل است. روایت های گوناگونی در این باره وجود دارد اما نوشیدن جام زهر از سوی سقراط به حکم حاکمان آن زمان یونان باستان که به ۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می رسد برجسته ترین روایت تاریخی در این زمینه است. در اکثر ادیان به ایده بهشت و دوزخ برمی خوریم که نمونه ای از یک نوع کنترل مجازات و مکافات را تصویر می کنند. البته این دو مورد تنها در شرایطی مطرح می شوند که مذاهب حاکمیت مطلق بر سرنوشت جامعه ندارند و از این رو تلاش متولیان آن ها این است که با طرح مجازات دوزخ و مکافات بهشت مردم را به لحاظ معنوی و ادار به اطاعت از برنامه های خود نمایند. اما اینان هم این که به طبقه حاکم تبدیل می شوند و وسایل اعمال قدرت از جمله دستگاه دولت و قضائیه را به دست می گیرند خود مستقیماً به مجازات مردم می پردازند. در دوران انگیزاسیون اسقف ها و مطرانها وسایل اعمال زور و فشار را مدت ها قبل از جنگ با مانویها در اختیار داشتند. هر اسقفی در قلمرو خود یک محکمه شرعی داشت و از این طریق منطقه خود را تحت نظر می گرفت و ملحدان را محاکمه می کرد. حقوق جزائی و اشکال مجازات مرگ (اعدام) در دوران معاصر نیز دارای تفاوت هایی هستند که نوع و شکل آن را مناسبات اجتماعی حاکم بر آن جامعه تعیین می کند. حقوق جزائی رژیم های اسلامی حاکم بر ایران و افغانستان و عربستان که مفاد آن را با خشونت و بی رحمی در ملاعام و در پیش روی چشمان مردم به مرحله اجرا در می آورند، یا حقوق جزائی در امریکا که فرد را در اتاق گاز و یا بر روی صندلی برقی می گذارند و اعدام می کنند، اگرچه در ارائه شکل تفاوت هایی باهم دارند اما هر دو قوانین دوران توحش بشر را به اجرا در می آورند که با شرایط کنونی جامعه بشری در تعارض آشکار قرار دارد. یکی با آداب و رسوم مدرن انسانها را به کام مرگ می فرستد و دیگری با به کارگیری احکام ادیان ابراهیمی و به خصوص آیات قرآنی قصاص و کیفر و آداب و سنن دوران بربریت نفس قتل و انتقام را زنده نگه می دارد. در این نوشتار سعی خواهد شد به نظریه های مختلف در باره جرم و مجازات مرگ به ویژه در ادیان ابراهیمی اشاره شود و مطالبی در باره نظریه های جزائی، تاریخچه طرح نظریه لغو مرگ (اعدام)، موافقین و مخالفین آن ارائه گردد.

**جرم چیست و مجازات کدام است؟**

## جرم

ارائه تعریف دقیقی در باره جرم و مجازات کار ساده‌ای نیست زیرا این ارزش‌ها و معیارهای حاکم بر جوامع هستند که به این مقوله‌ها معنا و مفهوم می‌بخشند. این که چه گروه و طبقه اجتماعی نهاد قانون‌گذار و اجرایی جامعه را در دست دارد، در تعریف این مقوله‌ها نقش تعیین‌کننده دارد. در حقیقت این نهادها و ساختارهای اجتماعی، ارزش‌ها و معیارهای حاکم بر جامعه هستند که به این مقولات زمینه عینی و مادی می‌دهند. برای تحقیق این موضوع نیز مانند تقریباً همه موضوع‌های دیگر باید تا دوران یونان باستان پیش رفت. در اندیشه‌های متفکران یونان به ویژه ارسطو، این فکر دیده می‌شود که تشکیلات اقتصادی و اجتماعی به نحو موثری یکی از علل پیدایش جرم است و فقر شرایط مساعد آن را پرورش می‌دهد. اما این اندیشه با قدرت و قوت لازم بیان نمی‌شود، زیرا به نظر این متفکران عوامل اجتماعی با واسطه، یعنی از طریق اراده و احساسات موثر واقع می‌شوند. در قرون وسطی افکار متوجه این مسائل نشد و تا دوران رنسانس همچنان مسکوت ماند. توماس مور نویسنده انگلیسی نخستین کسی بود که در این دوران (۱۵۳۵-۱۴۷۸) متوجه علل اجتماعی جرم شد و کوشید تا ریشه این علل را کشف کند. دورکیم، بانی مکتب جامعه‌شناسی فرانسه، به دنبال بررسی‌های فراوان به این نتیجه می‌رسد که جرم واقعه‌ای بهنجار است. یعنی جرم واقعه‌ای تصادفی نیست و علل پیش‌بینی‌ناپذیر ندارد. تابع قواعد و هنجارهایی است و در عین حال درمان‌پذیر هم هست. او سرچشمه جرم را در بنیادهای جامعه می‌بیند. با عنایت به تحقیقات جامعه‌شناسانه اعمالی هست که در اجتماعی معین جرم شناخته می‌شود، اما همین اعمال نه تنها در گروه‌های اجتماعی دیگر، بلکه در همان گروه اجتماعی نیز، به شرط آگاهی بیش‌تر و روشن‌تر، جرم شناخته نمی‌شود.

## مجازات

چنانچه مجازات را، چنان که جامعه‌شناسی جزائی تعریف می‌کند، تعریف کنیم، عملاً برای آن یک معنای محدود و یک معنای وسیع حاصل می‌گردد. معنای محدود مجازات همان است که معمولاً و بر طبق سنت از آن استنباط می‌شود. باید گفت که این معنا با معنای لغوی یونانی و لاتینی کلمه کاملاً منطبق نیست. اصل یونانی و لاتینی آن به معنای ترمیم و جبران اختلالی بوده که جرم ایجاد می‌کرده و غالباً جبران مادی منظور بوده است. اما فکرها معمولاً متوجه معنای دیگر این کلمه می‌گردد که شامل تحمل رنج و مشقت است. مجازاتی که مجرم می‌بیند پیش از هر چیز نوعی عقوبت یا درهم شکستن و تحقیر موجودیت انسانی اوست. در برابر این مفهوم که امروز در ذهن مردم آشنا تر است، مفهوم وسیع‌تری قرار دارد که در آن از عنصر عاطفی و احساسی و یا حتی عامل بازدارنده نشانی نیست. به عبارت دیگر، آن چنان که فوکونه دریافته است مجازات مستقیماً متوجه مجرم نیست بلکه متوجه جرم است. در تاریخ معاصر نظریه‌های حقوقی به ویژه حقوق جزائی بیش‌تر بر چارچوب نظریه‌های علوم اجتماعی استوار هستند. دو نظریه حق جزای مطلق و حق جزای نسبی شالوده حقوق جزائی جوامع بورژوازی را تشکیل می‌دهند. در نظریه حق مطلق، آن چه که اتفاق افتاده است اهمیت ندارد بلکه چیزی که مهم است مجازات فرد مجرم است. اما در نظریه حق نسبی، مجازات در ذات خود هدف نیست بلکه فرد را برای جلوگیری از وقوع جرائم بعدی مجازات می‌کنند. میان این دو نظریه رابطه مشابهی وجود دارد. در برابر وقوع جرم چه کار باید کرد؟ دو نظریه کاملاً متفاوت در تقابل هم قرار دارند. ابتدا، در آن چه مربوط به عامل است، باید او را در وضعی قرار داد که نتواند منشا زبانی شود. این نظریه همان رابطه مشابه میان حق مطلق و حق نسبی است که از نظریات فیلسوفان آلمانی متأثر بوده و مبنای نظریه‌های حقوق جزائی در جوامع بورژوازی به شمار می‌آیند. در مورد دوم، باید علل پیدایش جرم، یعنی اوضاع و احوال نامطلوبی را که موجب بروز عمل مجرمانه می‌شود، از بین برد. بنا بر این باید به جای مجازات‌های مرسوم و قدیمی، اقداماتی صورت گیرد که جنبه اجتماعی داشته باشند و هدف آن تهیه وسایل زندگی و شرایط بهتر اجتماعی برای تمام افراد جامعه است. این نظریه را روشنفکران قرن ۱۹ تبلیغ می‌کردند که متأثر از متفکران مارکسیست به ویژه مارکس و انگلس بوده و بعدها

مبنای حقوق جزائی در برخی جوامع گردید که در آنها انقلابات با سمت و سوی سوسیالیستی به وقوع پیوست. اما برای پاسخ دادن به این پرسش که چرا انسان‌ها دست به جنایت می‌زنند یکی همان نظریه ژنتیک است که عمل جنایت را در ژن‌های انسان‌ها جست‌جو می‌کند. این نظریه فرد را جدا از مناسبات اجتماعی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد. در این نگرش به بنیادهای اجتماعی و نظام سیاسی جامعه توجه نمی‌شود. این نظریه توسط متفکران ایتالوی در قرن ۱۸ مطرح گردید و سپس در آلمان هیتلری جزو سیاست رسمی دولت آلمان گردید. نظریه دیگر وجود دارد که ریشه جنایت را در وضعیت روانی انسان می‌بیند و طرفداران آن معتقدند که عامل جنایت جسمی نبوده بلکه محصول روان انسان است. این نظریه به طور مشخص در سال‌های ۱۹۳۰ در میان روان‌شناسان و نظریه‌پردازان اداری رواج پیدا کرد. جامعه‌شناسی جزائی ضمن رد باورهای که عامل جنایت را ارثی و ژنتیک می‌داند، فرد را در یک رابطه تنگاتنگ اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌دهد. نقض قوانین حاکم توسط فرد را نه ناشی از سرنوشت و نهاد فرد می‌داند و نه معلول روان بیمار آدمی. برخی نظریات دیگر نیز در این زمینه وجود دارد که رفتار خلاف قوانین را ناشی از تضاد معیارهای حاکم بر جامعه و اعتمادات فرد می‌دانند.

### مجازات مرگ در ادیان ابراهیمی

دین محصول دورانی است که انسان قادر به تشخیص و تحلیل رابطه علمی و منطقی میان پدیده‌ها نبود و برای این که دنیا را درک کند دین را آفرید. دین تجلی دنیای وارونه مادی در ذهن بشر اولیه است. به گفته مارکس: "این حکومت و این جامعه است که دین (یعنی) جهان آگاهی وارونه را می‌سازد. زیرا این جهان وارونه است و دین تئوری وارونه این جهان است، خلاصه‌ای از دایره‌المعارف آن است، جوهر شرف معنوی آن است، شور و حرارت آن است، تائید اخلاقی آن است، مکمل تشریفات آن است، بنیان کلی تسلی آن است." در کتاب‌های عهد عتیق (تورات)، انجیل و قرآن در باره مجازات مرگ به تفصیل سخن به میان آمده است. با وجود این که در بسیاری از جوامع بشری دیگر مردم اعتقاد زیادی به دین ندارند اما سیستم تعلیم و تربیت و نظام سرمایه داری به نحو چشم‌گیری در ماندگار شدن مذاهب نقش دارند. قوانین بشری مانند هر پدیده اجتماعی از تحولات اجتماعی و سیاسی تاثیر می‌پذیرند. برای مثال، قوانین دوران فتودالی با این که عناصری از جامعه برده‌داری را در بطن خود داشتند اما برای سازگاری با شرایط جدیدتر اجتماعی وضع گردیدند. جامعه سرمایه داری هم علی‌رغم آن که احکام دینی عناصر بازدارنده و ضدانسانی زیادی در خود دارند، به دلایل معین نه تنها از آن‌ها فاصله نگرفته است، بلکه در بسیاری زمینه‌ها وسیله رشد و تکامل آن را نیز، تخت عنوان‌های مختلف از قبیل میراث فرهنگی فراهم می‌سازد. در کشورهای اسلامی قوانین دینی از قبیل مجازات مرگ، قصاص، سنگسار و قطع دست و پا و گردن به همان صورت اولیه دست نخورده باقی مانده است. در کتاب عهد عتیق در فصل هفتم در مورد مجازات آمده است: "...هر آینه انتقام خون شما را برای جان شما خواهم گرفت و از دست هر حیوان آن را خواهم گرفت و از دست انسان انتقام جان انسان را از دست برادرش خواهم گرفت. هر که خون انسان ریزد، خون وی به دست انسان ریخته شود، زیرا خدا انسان را به صورت خود ساخت." در همین فصل آمده است: "... هر که پدر و مادر خود را زند هرآینه کشته شود، هر که آدمی را بدزد و آن را بفروشد یا در دستش یافت شود هرآینه کشته شود، هر که پدر و مادر خود را لعنت کند هرآینه کشته شود... و اگر اذیتی دیگر حاصل شود آنگاه جان به عوض جان، چشم به عوض چشم، دندان به عوض دندان، دست به عوض دست، پا به عوض پا... گرفته شود. هرگاه گاوی مردی یا زنی را شاخ بزند که او به‌می‌رد، گاو را سنگسار کنند و گوشت آن را نخورند و صاحب گاو بی گناه باشد. لیکن اگر گاو قبل از آن شاخزن می‌بود و صاحبش از آن آگاه بود و آن را نگاه نداشت و او مردی یا زنی را کشت، گاو را سنگسار کنند و صاحبش را نیز به قتل برسانند..."

در قرآن سوره المائده، آیه ۳۲ آمده است: "کیفر کسانی که با خدا و رسولش محاربه می‌کنند و کوشش می‌کنند در زمین تبه‌کاری کنند این است که یا کشته شوند یا به دار کشیده شوند و یا از جهت مخالف دست و پای شان (پای چپ و دست راست و یا بالعکس) قطع شود. در

همین سوره، آیه ۴۵ آمده است: "... و در تورات بر بنی اسرائیل حکم کردیم که نفس را در مقابل نفس قصاص کنند، چشم را در مقابل چشم، بینی را در مقابل بینی، گوش را در مقابل گوش، دندان را در مقابل دندان و هر زخمی را قصاص خواهد بود." با نگاه به تاریخ در می‌یابیم که در جوامع باستان به ویژه در شرق میانه احکام موجود در قرآن به اجرا در می‌آمده است. پادشاهان همورایی در آسیای صغیر این احکام را الهی می‌پنداشتند و در قوانین جزائی خود، قطع اعضای بدن، شلاق زدن و سوزاندن را مجاز می‌دانستند. همین امروز تمامی این قوانین کمابیش در کشورهای اسلامی به اجرا در می‌آیند. بنا به احکام فقهی این قوانین مطلق بوده و حکم خداوندی محسوب می‌شوند. این قوانین چنانچه پیش از این به آن‌ها اشاره شد، در جوامع بشری پیش از ظهور اسلام وجود داشتند و پیامبر اسلام با کمی تغییر آن‌ها را پذیرفت. در حقیقت، کاری که او انجام داد این بود که به زبان خدا سخن گفت و به این قوانین ویژگی‌های خدایی و ماورای طبیعی بخشید. در اسلام در هر جرمی که فرد انجام می‌دهد یک نوع تجاوز به حق خدا محسوب می‌شود. فرد در سیستم قضائی اسلام، نخست در برابر خدا مسئول است.

### تاریخچه طرح نظریه لغو مجازات مرگ(اعدام)

با آن که تاریخچه طرح نظریه لغو مجازات مرگ به قرن ۱۸ میلادی بر می‌گردد، اما بحث پیرامون آن در ایران دارای پیشینه تاریخی نیست و تنها بعد از اعدام‌های گسترده نخستین سال‌های دهه ۱۳۶۰ و به ویژه اعدام‌های دسته جمعی تابستان خونین ۶۷، در میان برخی سازمان‌ها و محافل چپ مطرح گردید. طرح نظریه لغو مجازات مرگ برای اولین بار در میان روشنفکران قرن ۱۸ رواج یافت. سیزار بکاریا(۱۷۳۸-۱۷۹۴) یکی از دانشمندان و سیاست‌مداران ایتالوی بود که مجازات مرگ را شدیداً مورد انتقاد قرار داد و خواستار لغو آن شد. او طی سلسله نوشتاری تخت عنوان "در باره مجازات و مکافات" مجازات مرگ و مشروعیت آن را مورد پرسش قرار داد. او بر این باور بود که دولت با تصویب قانون مجازات مرگ و اجرای آن رسماً انسان‌ها را به قتل می‌رساند و سپس از مردم عکس آن را انتظار دارد. او حکم مرگ را نه تنها مانع بروز جنایت نمی‌دانست بلکه معتقد بود چنین عملی موجب گسترش آن نیز می‌شود(۵). نظرات این دانشمند تأثیر زیادی بر روی روشنفکران معاصر خود گذاشت. کاترینای دوم، امپراتور روسیه در سال ۱۷۶۷ کمیسیون به وجود آورد تا در قوانین جزائی تجدید نظر کند. این کمیسیون مجازات مرگ را ملغاً کرد. در سال ۱۷۶۸ لئوپارد دوم در ایالت توسکان ایتالیا مجازات مرگ را لغو کرد و سال بعد جوزف دوم، قیصر اتریش به مجازات مرگ پایان داد. در سال ۱۸۲۷ به دنبال مبارزه مخالفین مجازات مرگ در انگلستان، اولین سازمان طرفدار الغای مجازات مرگ در جهان در این کشور تأسیس شد. انقلاب کبیر فرانسه و تحولات سیلسی بعد از آن در اروپا، موج وسیعی از گرایش‌ها ضد مجازات مرگ پدید آورد. رهبران نخستین جنبش کمونیستی، مارکس و انگلس عمیقاً به بررسی علل پیدایش جنایت در جوامع بشری پرداختند و مجازات مرگ را به مثابه میراث عصر بربریت بشر مورد نقد و نکوهش قرار داده و آن را ناشی از ستم طبقاتی مطرح کردند. مارکس بر این باور بود که مجازات مرگ وسیله‌ای است در دست طبقات حاکمه برای ارباب شهروندان. او معتقد بود که در فلسفه مجازات مرگ، حق حیات انسان نفی می‌شود تا مشکل جامعه حل گردد و این فلسفه شباهت‌های زیادی با ادیان و سنت‌های اولیه دارد. مثلاً در برخی جوامع انسان را در پیشگاه خدایان، برای خشنودی آن‌ها قربانی می‌کردند. اکنون طبقات حاکمه به نام جامعه، انسان را که در موقعیت فرودست قرار دارد قربانی می‌کنند. مارکس می‌گوید نه طبقه حاکمه و نه جامعه حق ندارند انسانی را از زندگی محروم کنند. مارکس با صراحت کامل مخالفت خود را با مجازات مرگ اعلام می‌دارد. او در مقاله‌ای که در سال ۱۸۸۲ در نشریه دیلی‌تریبون نیویورک به چاپ رسید، نوشت: "...این چه نوع جامعه‌ای است که وسیله بهتری برای دفاع از خود جز جلا داد نمی‌شناسد و... خشونت خود را به عنوان قانون ابدی اعلام می‌کند؟ دولت با تصویب قوانین و لوایح به مجازات مرگ مشروعیت می‌بخشد و آدم می‌کشد." مارکس خصلت طبقاتی این قوانین را از نگاه یک انسان محکوم به مرگ مورد قضاوت قرار می‌دهد. انسانی که در مقابل ماشین دولتی قادر به دفاع از خود نیست. مارکس جامعه را عامل اصلی ایجاد زمینه‌های جنایت می‌داند و ارتکاب به جرائم را

ناشی از ناهنجاری‌ها و نارسایی‌های جامعه می‌داند. او معتقد است با اعمال خشونت، گستراندن حس انتقام و اجرای مجازات مرگ نابسامانی‌ها و نارسایی‌های اجتماعی حل نمی‌گردد. برای داشتن انسان سالم باید جامعه سالم ایجاد نمود. این تنها کمونیست‌ها نیستند که فقر، گرسنگی، بی‌خانمانی، نابرابری و تقسیم ناعادلانه ثروت و محرومیت از امکانات و مزایای زندگی را عامل بروز جنایت در جامعه می‌دانند. تحقیقات علمی چند دهه اخیر نشان داده است جنایات و جرائمی که در جامعه اتفاق می‌افتند، پدیده‌های اجتماعی و طبقاتی هستند. انسانی که شب و روز کار می‌کند اما قادر نیست شکم خود و خانواده اش را سیر کند، برای ادامه زندگی چه می‌تواند بکند. انسانی که تمام راه های "قانونی" را برای دست یابی به یک زندگی انسانی به روی خود بسته می‌بیند و می‌بیند که بخش عظیم درآمد و ثروت جامعه در دست اقلیت محدودی قرار دارد و تمام امکانات اجتماعی در خدمت به آنها برنامه‌ریزی شده است، چه راه‌حلی را باید برای زنده ماندن برگزیند. آیا این سیستم و نظام حاکم بر جامعه نیست که مسبب جنایت، بی‌عدالتی و فقر اکثریت عظیم مردم در جامعه است؟ در حقیقت با احرام مجازات مرگ دوبار از فرد انتقام می‌گیرند. ابتدا او را از امکانات زندگی محروم می‌کنند و سپس با اجرای مجازات مرگ به زندگی او خاتمه می‌دهند.

### چرا مجازات مرگ (اعدام) باید لغو گردد

مجازات مرگ یکی از شنیع‌ترین مجازات‌هایی است که حرمت و ارزش انسان را مورد تعدی و تجاوز قرار می‌دهد. پیروان نظریه مجازات مرگ برای توجیه این عمل غیرانسانی، استدلال می‌کنند نفس مجازات مرگ برای اصلاح جامعه و اجرای عدالت است. آنان معتقدند مجازات مرگ موجب ترساندن مجرمین و کاهش جرم در جامعه می‌شود و آلام ناشی از قتل بر روی بازماندگان مقتول را التیام می‌بخشد. این همان نظریه انتقام است که دولت به نیابت از مردم و جامعه از فرد مجرم انتقام می‌گیرد. این وارونه جلوه دادن عدالت و تلاش برای تداوم ریشه انتقام در میان مردم است. یعنی "چشم در مقابل چشم". برای این ادعا هیچ گونه تحقیقی که حقانیت آن را ثابت کند وجود ندارد. برعکس، در هر کجا که این نظریه با شدت بیشتری دنبال شده است، نه تنها درد و دنج مردم التیام نیافته بلکه حس انتقام جویی به یک سنت منحوس و وسیله‌ای برای توجیه دستگاه آدم کشی در جامعه تبدیل شده است. تحقیقات سازمان عفو بین الملل نشان داده است که مجازات مرگ نه تنها موجب کاهش جرائم در جامعه نشده است، بلکه میزان آن در کشورهایی که این مجازات در آنها به اجرا در می‌آید به مراتب بیشتر از کشورهای است که مجازات مرگ را لغو کرده‌اند. بر اساس همین تحقیقات، از سال ۱۹۷۶ به بعد، یعنی از زمانی که مجازات مرگ مجدداً در قوانین جزائی آمریکا احیا شده است، بیش‌ترین اعدام‌ها در ایالت تگزاس به اجرا درآمده است. اما در این ایالت نه تنها میزان جرائم و قتل کاهش نیافته است بلکه ۴۶ درصد نیز نسبت به سال‌های قبل از ۱۹۷۶ افزایش نشان می‌دهد. در آمریکا، این مهد دمکراسی سرمایه‌داری، حدود ۶۵۰ اعدام از سال ۱۹۷۶ به اجرا در آمده است که ۶۰ درصد آن مربوط به چهار ایالت جنوبی این کشور از جمله تگزاس است. برخلاف نظریه طرفداران مجازات مرگ، تحقیقات کارشناسی نشان داده است مجازات مرگ موجب ترس و وحشت در جامعه نمی‌شود و قتل و جنایت را کاهش نمی‌دهد. در هر کجا که مجازات مرگ به اجرا در می‌آید، حجم جرائم نیز افزون تر است.

مجازات مرگ نقض حیات و حق انسانی برای زیستن است. هیچ طبقه‌ای و هیچ جامعه‌ای و هیچ نیروئی و هیچ کسی حق محروم کردن کسی را از زندگی ندارد. جامعه‌ای که با مجازات مرگ و کشتن انسان‌ها می‌خواهد به معضلات اجتماعی پاسخ بدهد، یک جامعه غیرانسانی و بیمار است. جامعه‌ای است که اصل و مبنای خود را بر آدم کشی و نفی ارزش‌های انسانی بنیان گذاشته است. باید تلاش کرد جامعه‌ای بنیان گذاشت که حرمت و زندگی انسان‌ها را پاس بدارد. در آن از قتل و شکنجه و آزار انسان‌ها تخت هر نام و بهانه‌ای خبری نباشد.

یکی از مضامین اصلی جامعه مدرن تفسیر عقلانی وجود و حقوق انسان و رابطه آن با مفاهیم اجتماعی است. بازیابی مفاهیم و امکانات در صورت قدیمی حیات یکی هم نقض آشکار سلب

حقوق انسان ها به داشتن حق حیات است. لغو مجازات مرگ ابتدایی ترین خواست هر جامعه انسانی و متمدن است.

توضیح: نویسندگان معتقد است واژه "اعدام" بار منفی و تحقیر کننده دارد و از واژه معدوم گرفته شده است. به همین منظور تلاش کرده تا آنجا که ممکن است از واژه مجازات مرگ به جای "اعدام" استفاده کند.

یادداشت ها و منابع:

- حقوق و جامعه شناسی، مسائل جامعه شناسی جزائی، هانری لوی پرول، ارمان کووبلیه، ژرژ گوریچ- گزیده و ترجمه مصطفی رحیمی
- مناسبات طبقاتی و احزاب با مذهب و کلیسا، مارکس، انگلس، لنین
- عصر جدید، شماره های ۴-۵ در دفاع از حق حیات و نفی مجازات اعدام، کاوه امید
- مجموعه آثار مارکس و انگلس، جلد ۱۱ "مجازات اعدام"
- مجازات وحشتناک، فرانک یوران هانس، انتشارات فریتز- استکهلم
- قرآن، سوره المائده
- ادوار فقه، محمود شهابی، انتشارات دانشگاه تهران
- تاریخ جوامع جهانی، یانشار مک کی هیل، جلد اول، انتشارات هوتون میفیلین
- در باره مفهوم انجیل ها، کری ولف، انتشارات نوید